

Original Article

A Phenomenological Study of the Lived Experiences of Complicated Grief in Parents Who Have Lost a Child to Homicide

Abdi M. R.¹, Zabihzadeh A.^{2✉}, Rahmani M. A.¹

1. Department of Counseling and Psychology, Tonekabon Branch, Islamic Azad University, Tonekabon, Iran
2. Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Received: 2024.07.22

Revised: 2025.01.22

Accepted: 2025.02.09

Doi: 10.48308/JFR.2025.236361.1784

Abstract: The loss of a child is a devastating event for any parent. However, when a human agency is involved in the child's death, the grieving experience for parents becomes even more complex. This study aims to conceptualize complicated grief in parents who have lost their children to homicide. This study employed a qualitative research methodology with a phenomenological approach. The target population of the study consisted of all women and men who had lost their children to homicide. Participants were selected through purposive sampling from courthouses and criminal courts in Gilan Province, Iran. Data saturation criteria were used to determine the sample size, and Colaizzi's Seven-Step Method was used to analyze the data. The qualitative analysis of the interviews revealed three main themes (intrapersonal context, interpersonal context, and unfamiliar context) and 45 subthemes. In addition to the challenges they experience in the intrapersonal and interpersonal contexts of homicide bereavement, bereaved parents also encounter a series of unique challenges within the unfamiliar context of this type of grief. These unfamiliar challenges disrupt the healthy processing of grief-related emotions and make it difficult for them to fulfill their grief-related tasks.

Keywords: Lived Experience, Grief, Complicated Grief, Homicide, Bereaved parents

How to cite: Abdi, M. R. , Zabihzadeh, A. and Rahmani, M. A. (2025). A phenomenological study of the lived experiences of complicated grief in parents who have lost a child to homicide. *Journal of Family Research*, 20(4), 156-179. doi: 10.48308/jfr.2025.236361.1784

✉Corresponding Author Email Address: zabihzadeh.a@gmail.com



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the creative commons attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مطالعه پدیدارشناسانه تجارب زیسته سوگ پیچیده در والدینی که فرزندشان را بر اثر قتل عمد از دست داده‌اند

محمدرضا عبدی^۱، عباس ذبیح زاده^۲، محمد علی رحمانی^۳

۱. گروه مشاوره و روانشناسی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران

۲. گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۵/۰۱

Doi: 10.48308/JFR.2025.236361.1784

چکیده: از دست دادن فرزند، واقع‌های دردناک برای هر پدر و مادری محسوب می‌شود. زمانی که یک عاملیت انسانی در مرگ فرزند دخیل باشد تجربه‌ی سوگ برای والدین به مراتب پیچیده‌تر خواهد بود. پژوهش حاضر با هدف مفهوم‌پردازی سوگ پیچیده در والدینی که فرزندشان را بر اثر قتل عمد از دست داده‌اند به روش کیفی و با رویکرد پدیدارشناسی انجام شده است. جامعه آماری شامل کلیه زنان و مردانی هستند که فرزندشان را بر اثر قتل عمد از دست داده‌اند. نمونه‌ها از طریق نمونه‌گیری هدفمند در محاکم قضایی استان گیلان انتخاب شدند. به منظور تعیین حجم نمونه‌ها از معیار اشباع داده‌ها و به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کلاژی استفاده شد. با توجه به نتایج بدست آمده از تحلیل کیفی مصاحبه‌ها مجموعاً سه مضمون اصلی (شامل بستر درون‌فردی، بستر بین‌فردی و بستر ناآشنا) و ۴۵ مضمون فرعی شناسایی شد. والدین سوگوار قتل در طول ایام سوگواری علاوه بر چالشهایی که در بستر درون‌فردی و بین‌فردی سوگ قتل تجربه می‌کنند با یکسری چالش‌های اساسی در بستر ناآشنای سوگ قتل مواجه هستند که سبب ایجاد اختلال در پردازش سالم هیجانات مرتبط با سوگ گردیده و آنها را در انجام تکالیف مرتبط با سوگواری دچار مشکلات عدیده‌ای می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تجربه زیسته، سوگ، سوگ پیچیده، قتل عمد، والدین داغدار

استناد به این مقاله: عبدی، م.، ذبیح زاده باغلوبی، ع. و رحمانی، م. (۱۴۰۳). مطالعه پدیدارشناسانه تجارب زیسته سوگ پیچیده در والدینی که فرزندشان را بر اثر قتل عمد از دست داده‌اند. خانواده پژوهی، ۲۰(۴)، ۱۵۶-۱۷۹. doi: 10.48308/jfr.2025.236361.1784

✉ نویسنده مسئول: zabihzadeh.a@gmail.com

مقدمه

از دست دادن فرزند، یکی از دردناک‌ترین تجربه‌هایی است که والدین ممکن است با آن مواجه شوند (چمپیون و کیلکولن^۱، ۲۰۲۳). علیرغم اینکه هیچ‌گونه ارتباط خطی میان سن افراد و زمان مرگ آن‌ها وجود ندارد (سوآنسون و تدرو^۲، ۲۰۲۲) اما به طور طبیعی انتظار می‌رود که کودکان عمر طولانی‌تری نسبت به والدین خود داشته باشند. هر گونه اختلال در این نظم طبیعی زندگی می‌تواند تمام امیدها و آرزوهای والدین را درباره آینده و جریان طبیعی زندگی نابود کند (اتوود، شافر-شومو، و روسو^۳، ۲۰۲۳). تحقیقات نشان می‌دهد که سوگ والدینی که فرزند خود را از دست می‌دهند، به طور قابل توجهی عمیق‌تر و ماندگارتر از سوگ ناشی از فوت سایر اعضای خانواده است (اکتبر^۴ و همکاران، ۲۰۱۸). کافمن^۵ (۱۹۹۴)، به نقل از دنی‌میلر^۶، (۲۰۰۲) معتقد است که پاسخ اولیه والدین نسبت به مرگ فرزندشان انکار نیست، بلکه گسست و ازهم‌پاشیدگی روانی‌ست. براساس مطالعات انجام شده، خانواده پس از فوت فرزند، با دگرگونی‌های عمیق و بنیادینی مواجه می‌شود (آسارو و کلمنتز^۷، ۲۰۰۵). در این میان، زمانی که یک عامل انسانی در مرگ فرزند دخیل باشد تجربه‌ی سوگ والدین به مراتب پیچیده‌تر خواهد بود (بوئلن، کیجر و اسمید^۸، ۲۰۱۵). با وجود اینکه پیشینه‌ی پژوهشی اندکی درخصوص والدین سوگوار ناشی از قتل فرزند وجود دارد نتایج برخی از مطالعات که به بررسی پیامدهای ناشی از قتل یکی از اعضای خانواده بر دیگر بازماندگان پرداخته‌اند، حاکی از آن است که بازماندگان پس از چنین فقدان با چالش‌های قابل توجهی مواجه می‌شوند، از جمله این چالش‌ها می‌توان به گوشه‌گیری، انزوا و کاهش تعاملات اجتماعی (بروئپه، کانترو-گارسیا و کارو کانیتارس^۹، ۲۰۲۴)، احساس بی‌عدالتی (هاوا^{۱۰}، ۲۰۲۴؛ هاگینز و هینکسون^{۱۱}، ۲۰۲۲؛ چمپیون و کیلکولن، ۲۰۲۳)، خشم و میل به انتقام‌جویی شدید (گولویترز و دنزلر^{۱۲}، ۲۰۰۹)، احساس ترس و ناامنی نسبت به امنیت خود و سایر اعضای خانواده (ایگل^{۱۳}، ۲۰۲۰)، درگیر شدن با فرایند سخت و پیچیده قضایی (آلوز-کاستا، همیلتون-گیاکریس و هالیگان^{۱۴}، ۲۰۲۱؛ میلر^{۱۵}، ۲۰۰۹؛ کاشکا و برد^{۱۶}، ۱۹۹۹)، تشدید امراض و مشکلات جسمانی (اسمیت و اهلرز^{۱۷}، ۲۰۲۰)، شیوع علائم اختلال استرس پس از سانحه^{۱۸} (چوی و چو^{۱۹}، ۲۰۲۰)، از بین رفتن حریم خصوصی (آرمور^{۲۰}، ۲۰۰۷)، اختلال در ثبات خانواده و به هم ریختن وظایف رشدی و عملکردی آن (کاستا، نجاین و شنکر^{۲۱}، ۲۰۱۷)، تضعیف و فروپاشی نظام ارزشی و باورها (وارگا، بوردره و وارگا^{۲۲}، ۲۰۲۲)، و همچنین انگ اجتماعی (فری-لاندو، آبو-موک و بن-یهوشوا^{۲۳}، ۲۰۲۳) اشاره نمود. درمجموع با توجه به نتایج مطالعات، فقدان‌های ناشی از وقایع خشونت‌آمیز، به‌عنوان یکی از عوامل اساسی در شکل‌گیری اختلال سوگ پیچیده و سایر مشکلات روان‌شناختی عمیق شناخته می‌شوند (بورک و نی‌میر^{۲۴}، ۲۰۱۳). وقایع خشونت‌آمیز به دلیل ماهیت غیرمنتظره و آسیب‌زا بودن‌شان، اغلب باعث شوک، انکار و ناباوری عمیقی در بازماندگان می‌شوند (محمد حسین، آهو، و کیلما^{۲۵}، ۲۰۲۴) و همین امر روند طبیعی سوگ را مختل کرده و زمینه را برای ابتلا به اختلال سوگ پیچیده فراهم می‌کند.

مروری بر ادبیات سوگ ناشی از قتل نشان می‌دهد که مطالعاتی که منحصراً به بررسی تجربه زیسته‌ی والدین سوگوار قتل فرزند پرداخته باشند محدود است. از سوی دیگر، از میان این تعداد مطالعه انگشت‌شمار، تاکنون هیچ تحقیق خاصی در این زمینه در کشور ایران صورت نگرفته است. این در حالی است که مدل سوگ پیچیده کاملاً وابسته به فرهنگ بوده و برای هر کشوری با مختصات اجتماعی و فرهنگی خاص خود عموماً متفاوت

است (سیلورمن، بارویلر و هم^{۲۵}، ۲۰۲۱). مسلماً با توجه به تفاوت‌های جامعه‌شناختی و سیستم قضایی حاکم در ایران نسبت به سایر جوامع، پدیده سوگ می‌تواند در میان والدین سوگوار ایرانی به‌طور قابل‌توجهی متفاوت‌تر از سایر جوامع تجربه و ادراک شود. علاوه بر این، با توجه به شیوع بالای جرایم خشونت‌آمیزی نظیر قتل در کشور ایران و تأثیرات بلندمدت آن بر بازماندگان، درک ابعاد مختلف سوگ ناشی از قتل ضروری است. این درک می‌تواند به پردازش بهتر نیازها و چالش‌های این دسته از بازماندگان کمک کرده و راه را برای طراحی مداخلات درمانی مؤثرتر برای آن‌ها هموار سازد. همچنین، نتایج این مطالعه می‌تواند به مشاوران و روانشناسانی که در سیستم‌های قضایی با این دسته از بازماندگان کار می‌کنند، اطلاعات ارزشمندی ارائه دهد. این یافته‌ها به آن‌ها این امکان را می‌دهند که شیوه‌های حمایتی و مراقبتی خود را به‌طور مؤثرتری طراحی و اجرا کنند. بر همین اساس، مطالعه حاضر با هدف بررسی تجربه زیسته‌ی سوگ والدینی که فرزندشان را بواسطه قتل عمد از دست داده‌اند و همچنین شناسایی چالش‌های ویژه‌ای که این گروه از بازماندگان در فرایند سوگواری با آن مواجه می‌شوند، انجام شده است. این مطالعه در تلاش است تا علاوه بر ارتقای درک و آگاهی ما نسبت به ماهیت سوگ ناشی از قتل، زمینه مناسبی برای طراحی مداخلات مؤثر جهت حمایت از این افراد فراهم آورد.

روش

این مطالعه با رویکرد پدیدارشناسی و به روش کیفی انجام شد و مبنای معرفت‌شناختی آن نیز مبتنی بر فرضیات فلسفی ادموند هوسرل^{۲۶} استوار است. پدیدارشناسی توصیفی با تأکید بر درک بی‌طرفانه دیدگاه‌های منحصر به فرد شرکت‌کنندگان در مورد تجربیاتشان، از طریق تعلیق پیش‌داوری‌ها و باورهای پیشین محقق، امکان فهم اصیل از پدیده‌ها را فراهم می‌آورد (آبراهام و پادماکوماری^{۲۷}، ۲۰۲۴). این تعلیق پیش‌داوری‌ها به محقق این فرصت را می‌دهد که به صورت خالص و بدون تأثیر پیش‌فرض‌ها، تجربیات افراد را تحلیل کرده و به درک عمیق‌تری از پدیده‌های مورد بررسی دست یابد. در راستای این اصل، مطالعه‌ی حاضر از تحمیل پیش‌داوری‌های محقق به روایت‌های سوگ شرکت‌کنندگان اجتناب کرده است تا درک اصیل‌تری از تجربیات آن‌ها به دست آورد. از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا توصیف‌های انتزاعی خود درباره سوگ ناشی از قتل را با استفاده از مثال‌های عینی و ملموس از تجربیات شخصی‌شان پس از این فقدان بیان کنند.

جامعه آماری، روش نمونه‌گیری، حجم نمونه. جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه والدین سوگواری هستند که فرزندشان را بر اثر قتل عمد از دست داده‌اند. نمونه‌ها شامل ۱۳ نفر از مادران و پدرانی بودند که بین سالهای ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۱ فرزندشان را بر اثر قتل عمد از دست داده و سابقاً درگیر فرایند قضایی مربوط به این امر بوده و یا تا زمان اجرای این پژوهش همچنان درگیر فرایند قضایی بودند. مشارکت‌کنندگان به روش نمونه‌گیری هدفمند در محاکم قضایی استان گیلان انتخاب شدند. ملاک‌های انتخاب نمونه‌ها و ورود به این پژوهش شامل (۱) دارا بودن حداقل سواد شناختی برای شرکت در مصاحبه، (۲) سپری شدن حداقل یکسال از کشته شدن متوفی، (۳) تمایل به در اختیار گذاشتن تجربیات شخصی، (۴) دارا بودن معیارهای اختلال سوگ پیچیده براساس راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (DSM-5)، و (۵) کسب نمره بالای ۲۵ در پرسشنامه سوگ

پیچیده^{۲۸} پریگروسن و ماسیچواسکی (۱۹۹۵) بود. علاوه بر این، معیارهای خروج از مطالعه عبارت بودند از: (۱) انصراف از مشارکت؛ (۲) بروز مشکلات روانی یا جسمانی در طول انجام تحقیق؛ (۳) ناتوانی برای مشارکت در مصاحبه‌ها؛ و (۴) بروز تغییرات عمده در زندگی شخصی مشارکت‌کنندگان که مانع از ادامه مشارکت آن‌ها گردد. به منظور تعیین حجم نمونه‌ها از معیار اشباع داده‌ها^{۲۹} استفاده شد. اشباع نظری در این مطالعه از مصاحبه‌ی نهم به بعد حاصل شد. اما به جهت اطمینان بیشتر، فرایند انجام مصاحبه‌ها تا نفر سیزدهم ادامه پیدا کرد و اشباع نظری داده‌ها تأیید شد.

روش جمع‌آوری داده‌ها. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته جمع‌آوری شدند که با سوالات باز آغاز شده و به تدریج بر تجربیات شرکت‌کنندگان از سوگ ناشی از قتل فرزندشان متمرکز گردید. مصاحبه با یک سوال باز مانند "لطفاً درباره خودتون، خانواده‌تون و فرزند کشته‌شده‌تون صحبت کنید" آغاز شد. سپس پرسش‌های کاوشی مانند "یا می‌تونید بیشتر در این باره توضیح دهید؟" برای به دست آوردن بینش عمیق‌تر در مورد تجربیات زیسته شرکت‌کنندگان پرسیده شد. علاوه بر این، به منظور دستیابی به درک جامع‌تری از تجربیات شرکت‌کنندگان و کاوش عمیق‌تر در دیدگاه‌های آن‌ها، از پرسش‌های شفاف‌سازی نظیر "یا می‌تونید مثالی در این خصوص بزنید؟" یا "منظورتون از اینکه گفتید... چیه؟" استفاده شد. مصاحبه‌ها توسط نویسنده اول مقاله انجام شد و هر کدام بین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید. به منظور تضمین محرمانگی، مصاحبه‌ها در محیطی خصوصی برگزار شدند. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت شرکت‌کنندگان ضبط صوتی شده و به‌طور کلمه به کلمه رونویسی شدند. به هر شرکت‌کننده یک کد منحصر به فرد اختصاص داده شد تا حریم خصوصی آن‌ها حفظ و هویت‌شان محفوظ بماند.

روش اجرای پژوهش. پس از اخذ کد اخلاق پژوهش و مجوزهای قانونی لازم، فهرستی از پرونده‌های قتل عمد که بین سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ در محاکم قضایی استان گیلان تشکیل شده بود، استخراج شد و از میان آن‌ها، ۳۶ پرونده که واجد شرایط لازم بودند، انتخاب گردید. سپس، با خانواده‌های قربانیان تماس گرفته شد و ضمن ارائه توضیحاتی در خصوص اهداف تحقیق، از والدینی که تمایل به شرکت در مطالعه داشتند، دعوت به مشارکت به عمل آمد. در برخی موارد، از وکلای مدافع خانواده‌های داغدار خواسته شد تا آن‌ها را از اهداف تحقیق آگاه کرده و در صورت تمایل به مشارکت، با محقق تماس بگیرند. در نهایت، ۲۳ نفر از والدین تمایل خود را برای مشارکت در این مطالعه اعلام کردند. پس از اخذ رضایت‌نامه کتبی و ارائه توضیحات در خصوص اهداف تحقیق و اطمینان‌بخشی مبنی بر محفوظ ماندن اطلاعات شخصی، فرآیند مصاحبه‌ها آغاز گردید.

تحلیل داده‌ها. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش کلایزی^{۳۰} (۱۹۷۸) استفاده شد. به منظور افزایش اعتبار یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها و کاهش سوگیری‌های احتمالی محقق، از دو روش ارزیابی همتایان^{۳۱} و بازبینی توسط مشارکت‌کنندگان^{۳۲} استفاده شد. در این راستا، پس از تحلیل مصاحبه‌ها، نتایج در اختیار دو تن از اساتید مجرب در حوزه پژوهش‌های کیفی قرار گرفت تا فرآیند کدگذاری داده‌ها را مورد بررسی و اصلاح قرار دهند. همچنین، پس از استخراج مضامین اصلی، تعدادی از مشارکت‌کنندگان مجدداً دعوت شدند تا یافته‌ها با آن‌ها به اشتراک گذاشته شود و نظراتشان اخذ گردد. در مواردی که نظرات مشارکت‌کنندگان با نتایج تحلیل مغایرت داشت، اصلاحات لازم اعمال و مضامین بازنگری شدند. علاوه بر این، در طول فرآیند مصاحبه‌ها،

مصاحبه‌گر با طرح پرسش‌های شفاف‌سازی از مشارکت‌کنندگان و ارائه بازخورد مستمر از برداشت‌های خود به آن‌ها، از صحت تفسیر داده‌ها اطمینان حاصل کرد.

در این مطالعه، فرآیند کدگذاری داده‌ها با پیروی از مراحل هفت‌گانه روش کلایزی اجرا شد. به این ترتیب که پس از اتمام مصاحبه‌ها، فایل‌های صوتی به صورت دقیق و کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شدند و سپس چندین بار از نظر صحت و دقت مورد بازبینی قرار گرفتند. در مجموع، ۵۷۴ جمله معنادار شناسایی و با توجه به تشابهات مفهومی، دسته‌بندی شدند. این عبارات در مرحله بعد در ۴۵ زیرمضمون سازمان‌دهی شدند و نهایتاً به سه مضمون اصلی تقلیل یافتند. در مرحله پایانی، ماهیت سوگ ناشی از قتل فرزند بر اساس مضامین اصلی و فرعی بدست‌آمده از تجربیات والدین سوگوار توصیف گردید. همچنین، به منظور اطمینان از اعتبار تحلیل، مصاحبه‌های پیگیری با تعدادی از مشارکت‌کنندگان انجام شد تا صحت و دقت کدگذاری‌ها تأیید گردد.

موازین اخلاقی. پژوهش حاضر بعد از تصویب کد اخلاق پژوهش در تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۳ و اخذ آن از کارگروه کمیته اخلاق در پژوهش دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن با شناسه IR.IAU.TON.REC.1403.006 اجرا شد. به منظور رعایت اصول اخلاقی پژوهش، ابتدا اهداف و فرآیند مطالعه به طور کامل برای هر یک از مشارکت‌کنندگان تشریح شد و سپس فرم رضایت‌نامه کتبی در اختیار آن‌ها قرار گرفت تا موافقت خود را نسبت به ضبط جلسات و استفاده از داده‌های مصاحبه در پژوهش اعلام کنند. علاوه بر این، توضیحات لازم در خصوص رعایت استانداردهای اخلاقی، از جمله بی‌طرفی مصاحبه‌گر، پرهیز از قضاوت یا سوگیری محقق، و حفظ محرمانگی اطلاعات با تخصیص کدهای اختصاصی به جای اسامی واقعی ارائه گردید. به آن‌ها اطمینان داده شد که اطلاعات شخصی‌شان محرمانه باقی خواهد ماند و این آزادی را دارند که در هر مرحله از مطالعه بدون هیچ‌گونه پیامدی خارج شوند. همچنین، به شرکت‌کنندگان تأکید شد که مشارکت آن‌ها در این مطالعه هیچ‌گونه تأثیر منفی بر روند قانونی پرونده‌شان نخواهد داشت.

یافته‌ها

نتایج جمعیت‌شناختی. در این مطالعه دوازده مادر داغدار و یک پدر داغدار با میانگین سنی ۵۵/۶۹ سال (انحراف معیار ۸/۲۴) مشارکت داشتند. تحلیل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شرکت‌کنندگان نشان داد که اکثر آن‌ها متأهل و سه نفر از آن‌ها همسر خود را از دست داده بودند. دو تن از شرکت‌کنندگان، به غیر از فرزند متوفی، فرزند دیگری نداشتند در حالی که سایرین بین یک تا سه فرزند دختر و پسر در قید حیات داشتند. همچنین، سه تن از زنان و مردان شرکت‌کننده، همسر خود را پس از وقوع این حادثه از دست داده بودند. از میان مشارکت‌کنندگان، تنها سه نفر شاغل بودند و مابقی (ده نفر) عمدتاً خانه‌دار یا بازنشسته محسوب می‌شدند (جدول ۱). بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی قربانی‌ها نشان داد ۶۹ درصد از فرزندان قربانی شده، مرد (با میانگین سنی ۲۶/۵۴ سال و انحراف معیار ۵/۴۲) و ۳۱ درصد، زن (با میانگین سنی ۲۴/۷۵ سال و انحراف معیار ۷/۱۸) بودند. بر اساس گفته‌های والدین، از میان افراد متوفی، نه نفر تا زمان وقوع قتل مجرد بودند، سه نفر متأهل و یک نفر نیز از همسر خود جدا شده بود.

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی والدین شرکت‌کننده در مطالعه‌ی حاضر

کد مشارکت کننده	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	نسبت با متوفی	وضعیت تأهل
۱	زن	۵۷	فوق دیپلم	آزاد	مادر	متاهل
۲	زن	۴۷	دیپلم	خانه دار	مادر	متاهل
۳	زن	۵۱	دیپلم	مغازه دار	مادر	متاهل
۴	زن	۶۹	سیکل	خانه دار	مادر	متاهل
۵	زن	۵۰	سیکل	خانه دار	مادر	متاهل
۶	زن	۶۹	فوق دیپلم	فرهنگی بازنشسته	مادر	شوهر مرده
۷	زن	۴۱	لیسانس	کارمند	مادر	متاهل
۸	مرد	۶۰	سیکل	کارگر بازنشسته	پدر	زن مرده
۹	زن	۵۹	راهنمایی	خانه دار	مادر	متاهل
۱۰	زن	۵۴	دیپلم	خانه دار	مادر	متاهل
۱۱	زن	۴۸	سیکل	خانه دار	مادر	متاهل
۱۲	زن	۵۴	بی سواد	خانه دار	مادر	متاهل
۱۳	زن	۶۵	سیکل	خدماتی	مادر	شوهر مرده

تنها یک مورد از قتل‌های بوقوع پیوسته در این مطالعه از نوع درون‌خانوادگی بود. تا زمان انجام این پژوهش، حکم قصاص نفس (اعدام) برای سه تن از عاملان قتل اجرا شده بود. همچنین حکم قصاص نفس، برای سه تن از عاملان قتل صادر اما به دلیل گذشت اولیای دم، لغو شده بود. پرونده‌های هفت تن از شرکت‌کنندگان در این مطالعه، به دلیل ادامه روند قضایی، تا زمان انجام این پژوهش همچنان در جریان بود. در پنج مورد از پرونده‌ها، جنایت بر مُرده رخ داده بود. جنایت بر مرده به هرگونه آسیب مادی یا معنوی وارد شده به جسد اشاره دارد که شامل مثله کردن جسد، سوزاندن آن، مخفی‌سازی یا دفن غیرقانونی جسد، و همچنین سرقت از اموال متعلق به متوفی می‌شود. تمامی این اقدامات به عنوان مصادیق هتک حرمت نسبت به مرده شناخته شده و در قانون جرم‌انگاری شده‌اند. لازم به ذکر است که در تمامی پرونده‌ها، عامل یا عاملان قتل شناسایی و دستگیر شده بودند (جدول ۲).

جدول ۲. مشخصات جمعیت‌شناختی افراد مقتول، کیفیت و چگونگی وقوع قتل

کد	آیا جنایت بر مُرده صورت گرفته بود؟	وضعیت پرونده	وضعیت عامل / عاملان قتل تا زمان اجرای این پژوهش	رابطه‌ی عامل / عاملان قتل با فرد متوفی
۱	بله	جریانی	عاملان قتل، شناسایی شده و تا صدور حکم نهایی در زندان، تحمل کیفر می‌کنند.	آشنایی نسبی قبلی
۲	خیر	مختومه	حکم اعدام عامل قتل، اجرا شده بود.	آشنایی نسبی قبلی
۳	بله	مختومه	حکم قصاص نفس یکی از عاملان قتل، اجرا شد. دو تن از عاملان همچنان در زندان تحمل کیفر می‌کردند.	ناآشنا
۴	خیر	مختومه	حکم قصاص نفس عامل قتل، اجرا شد.	ناآشنا
۵	خیر	جریانی	عامل قتل، شناسایی شده و تا صدور حکم نهایی در زندان، تحمل کیفر می‌کند.	آشنایی نسبی قبلی

کد	آیا جنایت بر مُرده صورت گرفته بود؟	وضعیت پرونده	وضعیت عامل / عاملان قتل تا زمان اجرای این پژوهش	رابطه‌ی عامل / عاملان قتل با فرد متوفی
۶	بله	جریانی	عاملان قتل تاکنون متواری بوده‌اند اما اخیراً دستگیر و تا صدور حکم نهایی راهی زندان شده‌اند.	آشنایی نسبی قبلی
۷	خیر	مختومه	عامل قتل، محکوم به قصاص نفس اما به دلیل گذشت اولیای دم، حکم لغو می‌شود.	ناآشنا
۸	خیر	مختومه	عامل قتل، به قصاص نفس محکوم اما پس از اخذ رضایت اولیای دم حکم اعدام لغو می‌شود.	آشنایی نسبی قبلی
۹	بله	جریانی	عاملان قتل، شناسایی شده و تا صدور حکم نهایی در زندان، تحمل کیفر می‌کنند.	آشنایی نسبی قبلی
۱۰	خیر	مختومه	عامل قتل، به قصاص نفس محکوم اما به دلیل گذشت والدین، از قصاص تبرئه و به دلیل جنبه عمومی جرم، در زندان تحمل کیفر می‌کند.	آشنا
۱۱	خیر	جریانی	عامل قتل، به قصاص نفس محکوم می‌شود اما به دلیل فرجام‌خواهی، پرونده همچنان باز است.	آشنایی نسبی قبلی
۱۲	بله	جریانی	عامل قتل، به قصاص نفس محکوم شده است اما به دلیل فرجام‌خواهی، اجرای حکم به تعیق افتاده است.	آشنایی نسبی قبلی
۱۳	خیر	جریانی	عامل قتل به قصاص نفس محکوم شده اما به دلیل اعتراض، پرونده در مرحله تجدیدنظرخواهی قرار دارد.	ناآشنا

نتایج کیفی مصاحبه‌ها. با توجه به نتایج بدست‌آمده از تحلیل کیفی مصاحبه‌های پژوهش حاضر مجموعاً ۳ مضمون اصلی (شامل بستر درون‌فردی، بستر بین‌فردی و بستر ناآشنا) و ۴۵ مضمون فرعی شناسایی گردید. در بستر درون‌فردی مجموعاً ۱۷ مضمون فرعی (شامل ۸ مضمون فرعی مرتبط با چالش‌های هیجانی، ۸ مضمون فرعی مرتبط با چالش‌های شناختی و یک مضمون فرعی مرتبط با چالش‌های جسمانی و روانی)، در بستر بین‌فردی مجموعاً ۱۳ مضمون فرعی (شامل ۸ مضمون فرعی مرتبط با اطرافیان و ۵ مضمون فرعی مرتبط با خانواده)، و در بستر ناآشنا مجموعاً ۱۵ مضمون فرعی شناسائی شد (جدول ۳).

جدول ۳. مضامین اصلی و فرعی استخراج شده از پژوهش حاضر

مضامین اصلی	مضامین فرعی	تعداد والدینی که به این مضمون فرعی اشاره کردند
بستر درون‌فردی	خشم، رنجش و دلخوری	۱۳ نفر
	نشخوار فکری فزاینده درباره انتقام‌جویی	۹ نفر
	به‌چالش کشیده شدن نقش محافظتی والدین	۱۳ نفر
	ورشکستگی عاطفی	۱۳ نفر
	احساس گناه و عذاب وجدان	۱۳ نفر
	احساس پشیمانی بابت کار ناتمام	۷ نفر
	ترس، ناامنی و اضطراب	۱۰ نفر
	تازه بودن سوگ قتل	۱۲ نفر
	نشخوار فکری مداوم درباره رنج جسمانی و عاطفی فرد متوفی در لحظه وقوع قتل	۵ نفر

مضامین اصلی	مضامین فرعی	تعداد والدینی که به این مضمون فرعی اشاره کردند
چالش‌های شناختی	یادآوری تصاویر دلخراش مربوط به کالبدشکافی جسد متوفی	۶ نفر
	نشخوار فکری مداوم در خصوص عامل، عاملان قتل	۲ نفر
	اشتغال فکری زیاد با خاطرات متوفی	۱۱ نفر
	زیر سؤال رفتن مفروضه‌های بنیادین پیرامون مرگ و زندگی	۱۲ نفر
	گرایش به باورهای مذهبی یا معنوی	۳ نفر
	فروپاشی نظام اعتقادی پیشین	۴ نفر
	چالش معنا بخشیدن به سوگ قتل	۹ نفر
	بروز یا تشدید امراض جسمانی و روانی پس از قتل متوفی	۱۱ نفر
	دلخوری اطرافیان از بازماندگان	۵ نفر
	کنجکاوی‌های بی‌امان دیگران	۸ نفر
چالش‌های جسمانی و روانی	بی‌اعتبار شدن رنج و اندوه بازماندگان توسط برخی از اطرافیان	۹ نفر
	انگ اجتماعی	۸ نفر
	سوگ قتل به مثابه امری اجتماعی	۵ نفر
	عدم دریافت حمایت کافی از سوی دیگران	۸ نفر
	تابوی مرگ فرزند، طرد و تنهایی عمیق والدین داغدار	۴ نفر
	بی‌اعتمادی نسبت به دیگران	۷ نفر
	بی‌ثبات شدن ساختار خانواده	۵ نفر
	خودسانسوری هیجانی	۱۰ نفر
	مختل شدن نقش‌های والدینی و همسری	۸ نفر
	بروز اختلاف بر سر اعدام و یا بخشش عامل یا عاملان قتل	۴ نفر
بستر بین فردی	بازی دو سر باخت	۱ نفر
	غیرقابل پیش‌بینی بودن سوگ قتل	۱۳ نفر
	احساس سردرگمی نسبت به چرایی و چگونگی وقوع قتل	۵ نفر
	عدم همدلی پلیس در مرحله‌ی تحقیقات جنائی	۷ نفر
	پی‌بردن به حقایق تازه در خصوص فرد متوفی	۵ نفر
	شکسته شدن حریم خصوصی بازماندگان	۱۲ نفر
	نشر اکاذیب توسط اطرافیان و رسانه‌ها	۱۰ نفر
	تحمیل هزینه‌های ناخواسته بر بازماندگان	۸ نفر
	ناآشنایی با روند پیشرفت پرونده	۸ نفر
	رصد کردن اخبار مربوط به قتل متوفی در شبکه‌های اجتماعی	۵ نفر
بستر ناآشنا	شکایت پیرامون طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده	۸ نفر
	به تعویق انداختن فرایند سوگواری	۹ نفر
	احساس بی‌عدالتی ادراک شده نسبت به سیستم قضایی	۸ نفر
	به‌چالش کشیده شدن نقش محافظتی والدین برای دومین بار	۶ نفر
	پرتاب شدن در اتمسفری ناآشنا	۱۳ نفر
	تقلا برای قطع هرگونه پیوند روانی با این اتمسفر ناآشنا	۱۰ نفر

مضمون اصلی اول: بستر درون فردی

مهم‌ترین چالش‌های هیجانی، شناختی و جسمانی که والدین داغ‌دیده در فرآیند درون‌فردی سوگ قتل فرزندشان تجربه کردند، عبارت بودند از:

خشم، رنجش و دلخوری. تحلیل کیفی مصاحبه‌های پژوهش نشان می‌دهد که خشم والدین سوگوار معطوف به چندین موضوع بود: نسبت به عامل یا عاملان قتل، نسبت به برخی از اعضای خانواده، نسبت به شریک زندگی، نسبت به فرد متوفی، نسبت به اطرافیان، و نسبت به سیستم انتظامی و قضایی. مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «به بار همین جواری اتفاقی شد تو خیابون که پدرشو یهو دیدم دورادورم بود یعنی اون منو ندید می‌خواستم تیکه پاره‌اش کنم».

نشخوار فکری فزاینده درباره انتقام‌جویی. برخی از مشارکت‌کنندگان نشخوار فکری زیادی در خصوص میل به انتقام‌جویی از عامل قتل یا اعضای خانواده او داشتند. مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «صدبارم با خودمم گفتم حالا به کاری کن همین جورم وایسادی، راست‌راست خانواده‌اشم دارند جلوت راه میرن ...».

به چالش کشیده شدن نقش محافظتی والدین. تعدادی از والدین از این بابت دائماً خود را سرزنش می‌کردند. مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «همشم خودمو سرزنش میکنم میگم چرا کنترلش نکردم؟!». بعضاً حتی نقش محافظتی آنها از سوی شریک زندگی و یا برخی از اطرافیان‌شان نیز به چالش کشیده شده بود.

ورشکستگی عاطفی. بنا به اظهارات والدین شرکت‌کننده پس از تجربه‌ی چنین فقدان‌ی گویی یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های روانی زندگی‌شان را از دست داده بودند. مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «مادرم که نصفه و نیمه تموم شد رفت».

احساس گناه و عذاب وجدان. والدین شرکت‌کننده از اینکه چرا در حالیکه فرزندشان از دنیا رفته همچنان زنده هستند عذاب وجدان زیادی داشتند. ترس از قضاوت دیگران پیرامون سازگاری با شرایط پس از فقدان و بازگشت به روال عادی زندگی و همچنین عدم پایبندی به انجام پیوسته و منظم آیین‌ها و مناسک سوگواری سبب احساس گناه آنها می‌شد. مشارکت‌کننده شماره ۱۰ می‌گوید: «این هفته که مثلاً پیشش نرفتم مثلاً می‌دونم منتظرم بوده، آخه مادرای دیگه میرن می‌بینن حتماً منتظرم بوده».

احساس پشیمانی بابت کار ناتمام. تعدادی از والدین شرکت‌کننده از اینکه رفتار خاصی نسبت به فرزندشان در طول حیات وی داشتند و یا حرف خاصی به او زده بودند احساس نوعی کار ناتمام داشتند. مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید: «همیشه که حرف می‌زنم باهاش می‌گم بخدا اونروز فقط دلم پر بود عصبانی بودم به‌چی گفتم».

ترس، ناامنی و اضطراب. والدین شرکت‌کننده از یک طرف، ترس^{۲۱} و ناامنی شدیدی مبنی بر آسیب دیدن احدی از اعضای خانواده و یا سایر عزیزانشان داشتند و از طرف دیگر، با اضطراب^{۲۲}، نگرانی و دلواپسی^{۲۳} زیادی درخصوص اینکه مبدا یکی دیگر از عزیزانشان را از دست بدهند و درد فقدان مضاعفی بر آنها تحمیل گردد دست و پنجه نرم می‌کردند. مشارکت‌کننده شماره ۷ در این زمینه می‌گوید: «هیچ‌چیز این دنیا معلوم نیست

میگم نکنه حالا نفوس بد نزنم همین یه دونه بچه/مم زبونم لال بمیره. می‌گم خدایا نکنه قهرت بگیره این یه دونه/رم/ازم بگیره». آنها همچنین نگران بودند که مبادا روال طبیعی پرونده‌ی قضایی آنها دستخوش دخالت احدی از طرفین مقابل پرونده گردیده و حق آنها ضایع و خون عزیزشان پایمال گردد. ترس از مواجهه با سایر همدستان عامل یا عاملان قتل یا احدی از اطرافیان و اعضای خانواده آنها یکی دیگر از منابع اضطراب‌زای والدین سوگوار بود.

تازه بودن سوگ قتل. مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «درسته که چند سال گذشته، ولی واسه من اما همیشه مثلاً اینطوریه که مرگش تازه‌ست».

نشخوار فکری مداوم درباره رنج جسمانی و عاطفی فرد متوفی در لحظه وقوع قتل. مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «بمیرم من براش چی کشیده اونجا چقدرم حتماً ترسیده، احتمالاً منم چقدرم منو باباشو صدا زده چقدر گریه کرده التماس کرده».

یادآوری تصاویر دلخراش مربوط به کالبدشکافی جسد متوفی. تعدادی از مشارکت‌کنندگان، رنج عمیقی بابت مشاهده بدن بی‌جان و شکافته شده‌ی فرزندشان پس از کالبدشکافی متحمل شده بودند. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ می‌گوید: «جسدشو تحویل گرفتیم رفتم دیدم از چندجا که بدنش رو شکافته بودند بعدشم همین جوری سرسری جای بریدگی‌ها رو با این بخیه‌های بزرگ نامرتب دوخته بودند».

نشخوار فکری مداوم درخصوص عامل، عاملان قتل. برخی از والدین علاوه بر اشتغال فکری درخصوص اینکه عامل قتل فرزندشان چطور آدم بوده در پاره‌ای از موارد، درخصوص زندگی خصوصی او از طریق شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام و ... کنکاش کرده بودند و این موضوع برایشان عجیب بوده و قابل درک نبود. مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «شایدم حالا عجیب باشه اینی که می‌گمو نمی‌دونم! ولی خب تا یه مدت همش اینستاگرام اون پسر رو داشتم نگاه می‌کردم».

اشتغال فکری زیاد با خاطرات متوفی. مشارکت‌کننده شماره ۱۳ می‌گوید: «وقتی کوچیکم بودم خیلی‌ام یادمه مریض شد این دکتر اون دکتر زیاد رفتیم همه اونا میاد تو سرم؟».

زیر سؤال رفتن مفروضه‌های بنیادین پیرامون مرگ و زندگی. باور برخی از والدین درخصوص روند طبیعی مرگ و زندگی به شدت دچار فروپاشی شده بود. مشارکت‌کننده شماره ۱۲ می‌گوید: «مرگ که حقه، اینو می‌گن همه منم می‌گم این همه سال سختی بکشی بزرگ کنی بعد بیان بگن مُرده هیچ از کار این دنیا که نمیشه فهمید».

گرایش به باورهای مذهبی یا معنوی. تعدادی از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که تا پیش از این واقعه، اعتقاد چندانی به باورهای مذهبی یا معنوی نداشتند اما در حال حاضر به سمت اینگونه باورها روی آورده‌اند. مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «شوهرم می‌گه تو همش شده الان چی فکرت اینکه نماز بخون و اینا. میگم من اینجوری آرامش می‌گیرم نمی‌تونه نمی‌فهمه. می‌گه تو قبلاً اینجوری نبودى این بچه‌هارم ول کردی».

فروپاشی نظام اعتقادی پیشین. برخی از والدینی که قبلاً دارای باورهای مذهبی قوی تری بودند پس از وقوع چنین ضایعه‌ای تاحدودی از شدت باورهای شان کاسته شده بود. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ می‌گوید: «همسرم می‌گه نکن این کفره نماز می‌خوندی یه زمانی. می‌گم تو منو ول کن من اون دنیا جواب خودمو خودم میدم». **چالش معنا بخشیدن به سوگ قتل.** بسیاری از مشارکت‌کنندگان، معتقد بودند که نمی‌توانند خود را درخصوص علت و چرایی چنین فقدانی مجاب کنند. آنها از اینکه چرا نباید عزیزشان به واسطه یک مرگ طبیعی از دنیا می‌رفته نه بواسطه چنین مرگ تراژیکی، دچار چالش شده بودند. مشارکت‌کننده شماره ۹ می‌گوید: «می‌گم خدا/یا خداوند/ گنام چی بود که اینجوری بگیریش از من؟».

بروز یا تشدید امراض جسمانی و روانی پس از قتل متوفی. مشارکت‌کننده شماره ۵ می‌گوید: «من قبلنا چشم‌ام حدوداً یک بود بعدش رسید به دو و نیم. گریه زیاد می‌کردم. الانم با وجود اینکه یه‌دونه چشمم دو ماهه عمل کرده دکتر برگشت گفته تو یک ماه نباید گریه کنی».

مضمون اصلی دوم: بستر بین‌فردی

والدین داغ‌دیده، علاوه بر تجربه چالش‌های درون‌فردی، با طیف گسترده‌ای از چالش‌های بین‌فردی نیز مواجه شده بودند که هم در تعامل با اطرافیان و هم در بستر خانوادگی و روابط همسری آنها بروز یافته بود. مضامین فرعی شناسایی شده در این حوزه عبارت بودند از:

اطرافیان

دلخوری اطرافیان از بازماندگان. این مضمون فرعی بیشتر توسط آن دسته از والدینی مطرح شد که فرزند متوفای آنها برای مدت زمانی مفقود بوده و در نتیجه، آنها به برخی از اطرافیان مضمون شده بودند. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ می‌گوید: «خب فکر آدم صدجا میره شک می‌کنه گفتیم شاید یوقتی نکنه کار کار آشنایی چیزی بوده پلیسم به ما گفت هر کسی رم مشکوکید به ما بگید مام گفتیم رفتند سراغش دلخوری پیش اومد کینه کردند».

کنجکاوی‌های بی‌امان دیگران. سؤالات بی‌امان و بعضاً بی‌مورد اطرافیان درخصوص جزئیات مربوط به این واقعه سبب آزار بازماندگان شده بود. مشارکت‌کننده شماره ۹ می‌گوید: «همین سؤال کردنای بقیه همش‌م می‌پرسیدند چی شده چجوری شده بیشترم درد ما رو تازه می‌کرد».

بی‌اعتبار شدن رنج و اندوه بازماندگان توسط برخی از اطرافیان. تعدادی از اطرافیان با کاربرد برخی جملات نادرست سبب بی‌اعتبار شدن درد و رنج والدین شده بودند. مشارکت‌کننده شماره ۱۲ می‌گوید: «یعنی چی که این حرف که برو خدا رو شکر کن حالا بچه‌ی دیگه‌ات فعلاً سالمه داریش اونو؟».

انگ اجتماعی. این مضمون فرعی به‌ویژه در آن دسته از والدینی که قتل‌های درون‌خانوادگی و یا قتل‌های توأم با تجاوز جنسی به متوفی را تجربه کرده بودند به مراتب، بیشتر وجود داشت و منجر به احساس شرم و درنتیجه، تنهایی عمیقی در آنها شده بود. مشارکت‌کننده شماره ۱۲ می‌گوید: «فهمیدم پشت سر دخترم حرفا زده میشه توی درو همسایه می‌گن دخترش حتماً خراب داشته اینجوری شده و این چیزا».

سوگ قتل به مثابه امری اجتماعی. برخی از والدین معتقد بودند علیرغم اینکه دلشان می‌خواست به شیوه خاص خودشان با درد فقدان فرزندشان مواجه شوند اما بواسطه‌ی مداخلات خواسته یا ناخواسته تعدادی از اطرافیان‌شان به مشکل برخوردند. مشارکت‌کننده شماره ۷ می‌گوید: «قبل اینکه رضایت بدیم برادر شوهرم فشار می‌آورد به مدت به ما می‌گفت حالا شمام اگه خواستی از خونس بگذری مختاری من کاره‌ای نیستم ولی من یکی ازتون نمی‌گذرم».

عدم دریافت حمایت کافی از سوی دیگران. این مضمون فرعی بعضاً زمینه‌ساز بروز پاره‌ای اختلافات زناشویی در بین تعدادی از والدین گردیده و آنها از این بابت یکدیگر را مؤاخذه می‌کردند. مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «همه‌شون انگار یهو یدفه غیب شدند. روزای اول بودن ولی دیگه یه کم که گذشت کم‌کم خبری نشد».

تابوی مرگ فرزندان، طرد و تنهایی عمیق والدین داغدار. یکی از شکایت‌های اصلی والدین شرکت‌کننده این بود که برخی اطرافیان بواسطه‌ی پاره‌ای باورهای خرافی از آنها کناره‌گیری کرده بودند. مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «عروسی پسر یکی از عموهام بود دعوت مون نکردند اولش گفتند بخاطر خودتونه بعداً اما شنیدیم گفتند چون بچه از دست داده عروسی شگون نداره».

بی‌اعتمادی نسبت به دیگران. پس از این واقعه، مشارکت‌کنندگان نسبت به دیگران دچار بدبینی شدیدی شده بودند. مشارکت‌کننده شماره ۹ می‌گوید: «من الان دخترم تا بره بیرونو برگرده صدار می‌میرم زنده میشم می‌ترسم جامعه ناامن شده».

خانواده

بی‌ثبات شدن ساختار خانواده. برخی از والدین معتقد بودند که ساختار خانوادگی آنها پس از وقوع چنین رویدادی به شدت متزلزل گردیده و دیگر نشاط قبلی را ندارد. مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «لایم که شوهرم وقت‌وبی‌وقت همش بیرونه منم که حال درست حسابی ندارم دخترام گوشه‌گیر شدن».

مختل شدن نقش‌های والدینی و همسری. برخی از شرکت‌کنندگان معتقد بودند پس از وقوع این ضایعه، اختلافاتشان اوج گرفته و حمایت کافی از شریک زندگی دریافت نمی‌کردند. مشارکت‌کننده شماره ۱۲ می‌گوید: «...اما دیگه اون آدم سابق اونجوری که مثلاً قبلنا بود دیگه نیست پشتم نیست».

خودسانسوری هیجانی. تعدادی از والدین معتقد بودند در غالب موارد امکان بروز هیجانات دردناکشان را نداشتند زیرا نمی‌خواستند سایر اعضای خانواده را تحت فشار قرار دهند. مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «خیلی اوقاتم مثلاً شده دلم خواسته گریه کنم اما دیدم بچه‌هام پیشم‌اند نتونستم».

بروز اختلاف بر سر اعدام و یا بخشش عامل یا عاملان قتل. مشارکت‌کننده شماره ۸ می‌گوید: «من دلم گواهی نداد نتونستم راضی بشم به خون دیگه هم/این وسط ریخته بشه خدا خودش داده خودشم گرفته اما اون دو تا بچه‌هام گفتند قصاص باید می‌کردی سر همینم قهر کردند».

بازی دوسر باخت! این مضمون فرعی مختص والدینی بود که قتل درون خانوادگی را تجربه کرده بودند. آنها معتقد بودند علاوه بر احساس غم و اندوه شدید درخصوص فرزند متوفی، خشم و هیجانات پیچیده‌ی شدیدی را نیز درخصوص عضوی از خانواده که عامل قتل بوده است تجربه کرده‌اند. مشارکت‌کننده شماره ۱۰ می‌گوید: «نه سر می‌تونیم راست کنیم جلو مردم نه هیچی، الانم نمی‌دونیم باید به حال کدوم یکی گریه کنیم».

مضمون اصلی سوم: بستر ناآشنا

والدین داغ‌دیده، علاوه بر چالش‌های متداول سوگ، با مجموعه‌ای از مشکلات منحصربه‌فرد ناشی از سوگ قتل مواجه شدند که روند طبیعی سوگواری آن‌ها را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. مهم‌ترین این چالش‌ها عبارت بودند از:

غیر قابل پیش‌بینی بودن سوگ قتل. برای اکثر والدین، مرگ فرزندشان کاملاً دور از ذهن بودن بود. آنها تا پیش از این واقعه حتی یکبار هم تصور چنین مرگی در مورد فرزندشان به ذهن‌شان خطور نکرده بود. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ می‌گوید: «حتی فکرشم من نمی‌کردم که برسه ما بخوایم یه روزی بیان به ما بگن این شکلی بخوایم از دستش بدیم».

احساس سردرگمی نسبت به چرائی و چگونگی وقوع قتل. تعدادی از والدین علیرغم گذشت مدت زمانی طولانی از قتل فرزندشان همچنان راجع به چرائی و چگونگی وقوع قتل سردرگم بودند. آنها معتقد بودند که شنیدن جزئیات قتل حتی از زبان عامل یا عاملان در طول جلسات دادگاه قانع‌شان نمی‌کرده است. مشارکت‌کننده شماره ۱۲ می‌گوید: «اصلاً هیچی‌ام نمی‌دونم آخرشم ما نفهمیدیم چی شده چجوری از دست ما رفته و این اصلاً چرا اونجا بوده».

عدم همدلی پلیس در مرحله‌ی تحقیقات جنائی. برخی از والدین معتقد بودند که طی روزها، هفته‌ها و ماههای ابتدایی پس از وقوع قتل هیچگونه پاسخ قانع‌کننده‌ای از سوی مأموران پلیس و پرسنل قضایی دریافت نمی‌کردند. مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید: «بلاخره خب جای ما که نیستند نبودند که حالا بدونند ما چه حالیم. سؤال می‌کردیم جواب درستی‌ام نمی‌گرفتیم».

پی‌بردن به حقایق تازه درخصوص فرد متوفی. تعدادی از والدین معتقد بودند که پی‌بردن به این حقایق تازه سبب شده بود تا احساسات بعضاً متناقضی نسبت به فرد متوفی پیدا کنند. مشارکت‌کننده شماره ۱۲ می‌گوید: «پلیس به ما یه بار دو تا اسم دادند پرسیدیم که آیا شما اینا رو می‌شناسید که ما گفتیم نه واقعنم خب نمی‌شناختیم. گفتند که دختر شما مَث اینکه حالا با این آقام حالا چی پنهانی ارتباط داشته من باورم نشد».

شکسته شدن حریم خصوصی بازماندگان. حریم خصوصی تعدادی از والدین توسط رسانه‌ها، مأموران دایره جنایی، یا احدی از خانواده و اطرافیان عامل یا عاملان قتل برای اخذ رضایت اولیای دم درهم‌شکسته بود. مشارکت‌کننده شماره ۹ می‌گوید: «اومدند بعضی وسایل شو بردند چند بارم خودشون اومدند دم در خونه یک سری سوالات پرسیدند هر بارم مجبور بودم یادآوری کنم اذیت شدیم».

نشر اکاذیب توسط اطرافیان و رسانه‌ها. تعدادی از مشارکت‌کنندگان از اینکه اخبار نادرستی درخصوص علت و چرایی قتل متوفی و زندگی خصوصی آنها پخش شده بود اظهار گله‌مندی می‌کردند. مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «یه‌سری چیزایی پشت سرش گفته بودند مثلاً یکیش /اینکه با خانواده‌اش مشکل داشته‌و این چیزا».

تحمیل هزینه‌های ناخواسته بر بازماندگان. تعدادی از والدین متحمل هزینه‌های غیرقابل انتظاری گردیده و برای جبران این هزینه‌ها از اطرافیان استقراض کرده بودند. مشارکت‌کننده شماره ۱ می‌گوید: «خدا شاهد ما وکیل اولی که گرفتیم نزدیک فقط نودو پنج میلیون تومن هزینه کردیم آخرشم که هیچ‌کاری‌ام نکرد. دیگه شوهرم گفت من پول وکیل ندارم ما یخرده مجبور شدیم از برادرم قرض کردیم».

ناآشنایی با روند پیشرفت پرونده. تعدادی از والدین معتقد بودند که گاهی تا هفته‌ها پس از ابلاغ درخصوص مرحله‌ی خاصی از پرونده به انتظار نشسته‌اند و این انتظار برایشان به‌شدت فرسایشی بوده است. مشارکت‌کننده شماره ۱۱ می‌گوید: «تا یه پیام که میاد توی ثنا دیگه تا خیلی مدت دیگه خبری نمی‌شه دیگه از نگرانی حقیقتش مریض شدیم همه‌مون».

رصد کردن اخبار مربوط به قتل متوفی در شبکه‌های اجتماعی. برخی از والدین ضمن رصد کردن اخبار منتشر شده درخصوص قتل فرزندشان در شبکه‌های اجتماعی نظیر اینستاگرام، بعضاً با برخی کامنت‌های ناخوشایند در ذیل اخبار مواجه شده بودند. مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «خیلی هم سایتام زدنش اولاش نه ولی یکی دو بار که خوندم دیگه می‌خواستم ببینم مثلاً این مردم چی میگن».

شکایت پیرامون طولانی شدن روند رسیدگی به پرونده. طولانی‌شدن فرآیند دادرسی، غم و اندوه مشارکت‌کنندگان را پیچیده‌تر و عمیق‌تر کرده بود. مشارکت‌کننده شماره ۹ می‌گوید: «میگم خدا یا فقط امروز دیگه تموم بشه همین، من فقط همینو از تو می‌خوام».

به تعویق انداختن فرایند سوگواری. تعدادی از والدین معتقد بودند که روال عزاداری کردن آنها برای فرزند از دست‌رفته تا صدور حکم نهایی دادگاه، مختل و به تعویق افتاده است. مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «اون زمانم به همه گفتم تا خودم با چشمای خودم سر قاتل بچه‌مو بالای دار نبینم دلم آروم نمی‌گیره».

احساس بی‌عدالتی ادراک شده نسبت به سیستم قضایی. تعدادی از والدین بابت احکام صادره برای سایر عاملان قتل، به شدت خشم داشتند و معتقد بودند که دادگاه در روند رسیدگی به جزییات پرونده‌ی آنها دقت لازم را به‌خرج نداده است. مشارکت‌کننده شماره ۳ می‌گوید: «اون دو تای دیگه‌ام بایدم تقاص پس می‌دادن ندانم آخرش، به دادگام گفتم حق‌مون این نبود».

به چالش کشیده شدن نقش محافظتی والدین برای دومین بار. تعدادی از والدین در طول فرایند رسیدگی به پرونده‌ی فرزندشان حرفهای آزاردهنده‌ای از سوی متهم یا متهمان پرونده، وکیل و یا اعضای خانواده‌ی آنها شنیده و از این بابت درد و رنج زیادی را متحمل شده بودند. مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: «کلی دروغ بافتند گفتند چاقوکش بوده دعوایگیر بوده و اینا که بچه‌ی منو خراب کنند بعد جلسه، خونه که می‌امدم

می‌رفتم سراغ عکس شو گریه می‌کردم می‌گفتم که مامان جان منو باید ببخشی نتونستم امروز اونجوری که باید بجات اونجا حرف بزنم».

پرتاب شدن در اتمسفری ناآشنا. والدین معتقد بودند که علاوه بر فقدان درک و شناخت قبلی، هیچگونه کنترلی در مورد شرایط نداشتند. مشارکت کننده شماره ۵ می‌گوید: «قبلاً حتی یه بارم بامونم به د/دگاه و پاسگاهو اینجور جاهام باز نشده بود».

تقلا برای قطع هرگونه پیوند روانی با این اتمسفر ناآشنا. مشارکت کننده شماره ۹ می‌گوید: «می‌خوام هر چه زودتر فقط این تکلیف‌مون روشن بشه ما خلاص شیم من این اسمس‌ها این ابلاغیه‌ها رو دیگه نیبینم نشنوم به درد خودم برسم».

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست آمده از مطالعه‌ی حاضر نشان می‌دهد که والدین سوگوار قتل در طول فرآیند سوگواری، علاوه بر چالش‌هایی که در بستر درون‌فردی و بین‌فردی تجربه می‌کنند، با چالش‌های خاصی در بستر ناآشنای سوگ ناشی از قتل نیز روبه‌رو هستند. چالش‌هایی که والدین داغدار در هر یک از این سه بستر تجربه می‌کنند سبب ایجاد اختلال در پردازش سالم هیجانات مرتبط با سوگ گردیده و آنها را در انجام تکالیف مرتبط با سوگواری دچار مشکل می‌کند. به تعبیری می‌توان گفت، وجه تمایز بین سوگ قتل با سایر انواع سوگ، بستر ناآشناست. بستری که پدر و مادر داغدار هیچگونه آمادگی، تصور و برداشت قبلی در مورد آن ندارند. گویی از همان ابتدای ورود به این اتمسفر ناآشنا، تحت آزمون سختی قرار می‌گیرند که برای رهایی از آن تنها یک گزینه دارند: «اینکه هر طور شده بجنگند و تا انتهای صدور حکم پیش بروند!». مشابه سری فیلم‌های «آره»^{۳۳} (ساخت کمپانی توپستد پیکچرز^{۳۴}) که در آن قربانیان برای رهایی از تله‌های مرگبار، ناگزیر به مبارزهای سخت برای بقا هستند، والدین داغدار نیز برای رسیدن به نقطه‌ای عاری از دغدغه، ناچار هستند با چالش‌های متعددی در بستر درون‌فردی، بین‌فردی و ناآشنای ناشی از سوگ قتل دست‌وپنجه نرم کنند. گویی موهبت سوگواری کردن برای عزیز از دست‌رفته زمانی به آنها عطا خواهد شد که نهایتاً خود را به خط پایان این آزمون فرسایشی برسانند. بازماندگان قربانیان قتل، اغلب دو بار قربانی می‌شوند؛ یکبار بواسطه‌ی خود ضایعه‌ی قتل متوفی و بار دوم، توسط سیستم قضایی، پلیسی و همچنین رسانه‌ها (وولفلت^{۳۵}، ۲۰۲۱؛ رید و کارابالو^{۳۶}، ۲۰۲۲؛ محمد حسین، آهو، و کیلما، ۲۰۲۴). سیستم‌های قضایی و پلیس ممکن است در برخی موارد ناکارآمد یا بی‌تفاوت ظاهر شوند، که این موضوع به درد و رنج بازماندگان می‌افزاید. علاوه بر این، رسانه‌ها با پوشش گسترده و گاه بی‌ملاحظه‌ی این وقایع، ممکن است حریم خصوصی بازماندگان را نقض کرده و رنج آن‌ها را تشدید کنند. در ادامه، مهم‌ترین چالش‌هایی که در بستر سه گانه سوگ ناشی از قتل بر بازماندگان تحمیل می‌گردد، مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. نخستین بستر شناسایی‌شده در این مطالعه، بستر درون‌فردی سوگ ناشی از قتل است. این بستر، تجربیات هیجانی، شناختی و جسمانی بازماندگان را در بر می‌گیرد که به طور مستقیم از این فقدان شدید و خشونت‌بار تأثیر می‌پذیرند. میل به انتقام‌جویی و نشخوار فکری پیوسته در این زمینه یکی از چالش‌های هیجانی والدین سوگوار در بستر درون‌فردی سوگ ناشی از قتل است. مضمونی که در پژوهش‌های متعددی تأیید شده

و به عنوان یکی از جنبه‌های اساسی تجربه سوگ ناشی از قتل مورد توجه قرار گرفته است (برمن و فیلد^{۳۷}، ۲۰۰۳؛ گولویترز و دنزلر، ۲۰۰۹؛ اورث، مونتادا و آندریاس^{۳۸}، ۲۰۰۶). در مطالعه حاضر، مشارکت‌کنندگان، خشم و اندوه ناشی از تضعیف نقش محافظتی خود را غالباً با سرزنش شریک زندگی، رفتارهای پرخطرانه مکرر نسبت به اعضای خانواده و اطرافیان، و در برخی موارد، نشخوار ذهنی درباره تمایل به انتقام از عامل یا عاملان قتل بروز می‌دادند. این افکار انتقام‌جویانه گاهی باعث نگرانی شدید برخی اعضای خانواده شده و روند سوگواری آنها را به‌طور جدی مختل کرده بود. در تبیین این موضوع می‌توان گفت، پس از وقوع قتل یک کودک، احساس خودکارآمدی والدین داغدار به‌واسطه به چالش کشیده شدن نقش محافظتی آنها به‌طور چشمگیری آسیب می‌بیند (بوخولز^{۳۹}، ۲۰۰۲؛ جانسون^{۴۰}، ۲۰۲۱). تضعیف این احساس خودکارآمدی، که با احساسات عمیقی چون شرم و گناه نیز در هم‌تنیده است، اغلب به شکل خشم و رفتارهای سرزنش‌آمیز میان آنها بروز می‌یابد. علیرغم اینکه احساس گناه و خودسرزنشگری یکی از واکنش‌های مرسوم در اقسام سوگ بوده اما شدت این احساسات در مرگ‌های خشونت‌آمیزی نظیر قتل عمد به مراتب بیشتر دیده می‌شود (فری-لاندو، آبو-موک و بن-یهوشوا^{۴۱}، ۲۰۲۳؛ لینگستاد^{۴۲}، ۲۰۱۳؛ وردن^{۴۳}، ۲۰۱۸؛ دوتا^{۴۴} و همکاران، ۲۰۲۰؛ تیلمن و کاپیاتوره^{۴۵}، ۲۰۲۳). در این مطالعه، برخی اعضای خانواده، به‌ویژه همسران، یکدیگر را به دلیل کوتاهی در مراقبت و نظارت بر رفتارها و تصمیمات سرزنش کرده و مسئولیت این واقعه ناگهانی را به گردن هم می‌انداختند. فرزند مقتول سرزنش کرده و مسئولیت این واقعه ناگهانی را به گردن هم می‌انداختند. از همین‌رو، هم در ایفای نقش والدینی و هم در انجام مسئولیت‌های همسری با چالش‌های جدی مواجه شده بودند. سایر مضامین فردی مرتبط با تجربه درونی سوگ قتل که در این مطالعه شناسایی شدند، با یافته‌های برخی مطالعات پیشین همخوانی دارند. مضامینی همچون احساس پشیمانی بابت کار ناتمام با مطالعه وولفلت (۲۰۲۱)، مضمون ترس و اضطراب با مطالعات آلدريج و کالیویالیل^{۴۵} (۲۰۱۳)، انگل‌برشت، میسون و آدامز^{۴۶} (۲۰۱۴)، مضمون تازه بودن سوگ با مطالعات تافچین^{۴۷} (۲۰۱۷)، شیر^{۴۸} و همکاران (۲۰۱۱)، مضمون نشخوار فکری درباره رنج جسمانی و عاطفی متوفی در لحظه وقوع قتل با مطالعات ری‌نیرسون^{۴۹} (۲۰۱۳)، به نقل از ایگل، ۲۰۲۰، مضمون یادآوری تصاویر دلخراش مربوط به کالبدشکافی جسد متوفی با مطالعات ایگل (۲۰۲۰) و وولفلت (۲۰۲۱)، مضمون زیر سؤال رفتن مفروضه‌های بنیادین پیرامون مرگ و زندگی با تحقیقات کاسیاتور و فلینت^{۵۰} (۲۰۱۲)، اکتر و همکاران (۲۰۱۸)، مضمون گرایش به باورهای مذهبی یا معنوی با مطالعه چاپل، سوئیفت و زیبلند^{۵۱} (۲۰۱۱)، مضمون فروپاشی نظام اعتقادی پیشین با مطالعات وارگا، بوردره و وارگا (۲۰۲۲)، ورتمن و پارک^{۵۲} (۲۰۰۸)، چالش‌های جسمانی و روانی والدین سوگوار قتل با مطالعه کاستا، نجاین و شنکر (۲۰۱۷)، و مضمون چالش معنا بخشیدن به سوگ قتل با مطالعه وولفلت (۲۰۲۱) همخوانی دارد. بر اساس یافته‌های کیفی مطالعه حاضر، بازماندگان سوگ قتل، اشتغال فکری زیادی در خصوص کیفیت و چگونگی مرگ متوفی در لحظه مرگ دارند. موضوعی که ضمن تشدید نشانگان سوگ، فرآیند معنادهی به این نوع فقدان را مختل می‌کند (میلمن^{۵۳} و همکاران، ۲۰۱۹).

نتایج پژوهش حاضر همچنین نشان می‌دهد که والدین سوگوار قتل فرزند، این فقدان را نه تنها در عرصه‌ی شخصی، بلکه در یک بستر بین‌فردی و در روابط اجتماعی خود نیز احساس می‌کنند. این مسئله موجب می‌شود آن‌ها هم از سوی اطرافیان و هم در محیط خانواده با چالش‌های متعددی مواجه شوند، که این غم را به تجربه‌ای

پیچیده و چندبعدی تبدیل می‌کند. برخی از مهم‌ترین چالش‌های این بستر سوگ ناشی از قتل، بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از مطالعه‌ی حاضر که با یافته‌های برخی تحقیقات پیشین نیز همسو است، عبارت‌اند از: دلخوری اطرافیان از بازماندگان (بوخولز، ۲۰۰۲)، بی‌اعتبار شدن رنج و اندوه بازماندگان توسط برخی از اطرافیان (برمن و فیلد، ۲۰۰۳)، انگ اجتماعی (مور^۴، ۲۰۱۱؛ گای و هالووی^۵، ۲۰۰۷؛ آرمور، ۲۰۰۷)، عدم دریافت حمایت کافی از سوی دیگران (ال‌جانگمن و همکاران^۶، ۲۰۱۵)، تابوی مرگ فرزندان (رادستام^۷، ۱۹۹۲)، به نقل از چاپل، زیبلند و هاتون^۸، ۲۰۱۵)، بی‌اعتمادی نسبت به دیگران (کاشکا و برد، ۱۹۹۹)، بازی دو سر باخت (گیولای، ۱۹۸۹)، به نقل از بوخولز، ۲۰۰۲)، و بی‌ثبات شدن بافت خانواده و رابطه‌ی زناشویی والدین (آسارو و کلمنتز، ۲۰۰۵؛ ایگل، ۲۰۲۰). معمولاً پس از وقوع یک فقدان هر کدام از اعضای خانواده، سوگ فرد متوقی را به شیوه‌ی خاص خودشان تجربه کرده و با سرعت متفاوتی مراحل سوگواری را طی می‌کنند (جاکوز^۹، ۲۰۰۰). اعضای خانواده ممکن است همدیگر را بابت مراقبت و احتیاط ناکافی در نظارت بر رفتارها و تصمیمات فرزندان به قتل‌رسیده، سرزنش کنند. موضوعی که می‌تواند نقش والدینی و زناشویی را مختل کند. لازم به ذکر است که از دست دادن عزیزان لزوماً باعث تضعیف یا گسست روابط عاطفی بین بازماندگان نمی‌شود. حتی در برخی موارد، این فقدان می‌تواند زمینه‌ساز افزایش صمیمیت و تقویت همبستگی میان آن‌ها باشد. در چنین شرایطی، بازماندگان از طریق تقویت روابط خود و ارائه حمایت‌های متقابل، به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شوند. این نکته که پیش‌تر نیز در تحقیقات مختلف تأیید شده است (لوهان و مورفی^{۱۰}، ۲۰۰۷) در روابط زوجی و خانوادگی برخی از شرکت‌کنندگان این مطالعه نیز گزارش شد.

اما مهم‌ترین بستری که والدین سوگوار قتل، سوگ فرزندان را در آن تجربه می‌کنند و شاید وجه تمایز این نوع سوگ با سایر اقسام سوگ باشد همین بستر ناآشناست. بستری که در آن بازماندگان نه تنها از آمادگی لازم برای مواجهه با چالش‌های مرتبط برخوردار نیستند، بلکه با احساسی از استیصال و ناتوانی در کنترل عوامل مربوط به این جنبه از سوگ قتل نیز مواجه می‌شوند. سوگ قتل بواسطه همین چالش‌های منحصر به فرد مرتبط با بستر ناآشنا سبب گسترش مسائل و مشکلات درون‌فردی و بین‌فردی بازماندگان گردیده و نوعی «اضافه بار روانی» بر آنها تحمیل می‌کند. علاوه بر ماهیت غیرقابل‌پیش‌بینی سوگ قتل (کاشکا و برد، ۱۹۹۹) و همچنین احساس سردرگمی نسبت به علت و چرایی وقوع این حادثه (وولفلت، ۲۰۲۱) در بستر ناآشنای سوگ قتل، والدین داغ‌دیده در بستر ناآشنای سوگ قتل ممکن است متحمل هزینه‌های ناخواسته‌ای شوند که آن‌ها را درگیر چالش‌های مالی و روانی قابل توجهی می‌کند. از طرفی، عدم همدلی پلیس در مرحله‌ی تحقیقات جنائی (رید، دابنی، تپ، و ایشوی^{۱۱}، ۲۰۲۲) و پی بردن به حقایق تازه درخصوص فرد متوفی ممکن است آنها را بیش از پیش در غم و اندوه عمیقی فرو ببرد. در مواردی که خبر قتل، رسانه‌ای می‌شود بازماندگان با چالش دیگری درخصوص نشر اکاذیب توسط اطرافیان و رسانه‌ها مواجه هستند، به‌طوری که گاهی مجبور به رصد مداوم اخبار مرتبط با قتل متوفی در شبکه‌های اجتماعی می‌شوند. رسانه‌ای شدن خبر قتل در بسیاری از موارد، علاوه بر نقض حریم خصوصی بازماندگان (دی‌یانگ و بوزی^{۱۲}، ۲۰۰۳) باعث افزایش رنج و آلام روحی و روانی آن‌ها می‌گردد. چالش اساسی دیگر والدین در بستر ناآشنای سوگ قتل، مسائل مربوط به سیستم انتظامی و قضایی است. به‌عنوان مثال، حضور در جلسات دادگاه یکی از چالش‌های اساسی والدین داغ‌دیده در این مطالعه

به شمار می‌رفت. از آنجا که وکیل پرونده صرفاً وظیفه دفاع از حقوق قانونی موکل خود را دارد، ممکن است در طول جلسات دادگاه، با بیان برخی مطالب به‌منظور تبرئه موکل، خواسته یا ناخواسته موجب رنجش و ناراحتی خانواده مقتول شود. اظهاراتی که ممکن است شنیدن آن‌ها برای خانواده‌ی مقتول بسیار دردناک بوده و این احساس را در آن‌ها ایجاد کند که قادر به محافظت از عزیز ازدست‌رفته‌شان نیستند و برای بار دوم، قربانی این واقعه شده‌اند. طولانی شدن روند رسیدگی پرونده یکی دیگر از چالش‌های اساسی والدین در بستر ناآشنای سوگ قتل است. این موضوع نه تنها باعث استرس و بی‌قراری شدید در والدین داغدار می‌شود (جانسون، ۲۰۲۱)، موجب ایجاد نوعی احساس تعلیق روانی و بلا تکلیفی احساسی در آنها می‌شود. بر همین اساس، والدین داغ‌دیده‌ی قتل، اغلب فرآیند سوگواری خود را تا زمان صدور حکم نهایی دادگاه به تعویق می‌اندازند. در انتهای این مسیر پرفراز و نشیب، درست در لحظه‌ای که گمان می‌رود تمامی سختی‌ها و مصائب رو به اتمام استعلام رأی نهایی دادگاه در مورد عاملان جنایت و همدستان آن‌ها می‌تواند تمامی معادلات را تغییر داده و والدین داغ‌دیده را با موج جدیدی از چالش‌های ناشناخته و دشوار روبه‌رو سازد. ممکن است آن‌ها با شنیدن احکام صادر شده، احساس کنند که عدالت به طور کامل محقق نشده است (ایگل، ۲۰۲۰؛ هاوا، ۲۰۲۴؛ هاگینز و هینکسون، ۲۰۲۲)، و در نتیجه بار دیگر احساس قربانی شدن ثانویه کنند (انگل‌پرشت، میسون و آدامز، ۲۰۱۴). بعضاً حکم صادره مورد رضایت بازماندگان است اما آنها با چالش اساسی دیگری تحت عنوان بروز اختلاف بر سر اعدام و یا بخشش عاملان قتل مواجه می‌شوند. در چنین شرایطی، میان اعضای خانواده و حتی والدین با برخی اقوام و خویشاوندان، دو دستگی ایجاد می‌شود. گاهی حتی بین زن و شوهر نیز در مورد تصمیم‌گیری درباره اعدام یا گذشت از عاملان قتل، اختلاف‌نظرهای شدیدی پیش می‌آید که باعث فاصله بیشتر آن‌ها از یکدیگر می‌شود. مداخلات اطرافیان و برخی خویشاوندان در مورد حکم قصاص نیز بر این مشکلات افزوده و رنج و اندوه والدین داغ‌دیده را عمیق‌تر می‌کند. همان‌گونه که ویتامیر^{۶۳} (۲۰۱۶) به‌درستی مطرح می‌کند، سوگ قتل بیش از آنکه یک تجربه فردی باشد، پدیده‌ای اجتماعی محسوب می‌شود.

در نهایت، قرار گرفتن در این فضای ناآشنا و تلاش برای قطع هرگونه پیوند روانی با آن، برای بازماندگان حکم زندانی را دارد که فرآیند سوگواری را در خود محبوس می‌کند. اینجاست که تجربه‌ی غم و اندوه، به تعویق می‌افتد و همه چیز به بعد موکل می‌گردد. به زمانی که همه چیز تمام شده و بازماندگان از این سونامی ناآشنا جان سالم به‌دربرده‌اند. آن روز قرار است یک دل سیر با تمام وجود برای این فقدان گریه کنند و به تعبیر زیبای یکی از مشارکت‌کنندگان این پژوهش: «از اعماق قلب‌شان عزاداری کنند».

این پژوهش با برخی محدودیت‌ها نیز همراه بود. با توجه به اینکه تمرکز اصلی مطالعه‌ی حاضر بر نمونه و بافت خاصی از سوگ (مرگ عضوی از خانواده بر اثر قتل عمد) بود، لذا در تعمیم نتایج پژوهش حاضر به سایر نمونه‌ها و بافت‌ها بایستی احتیاط کرد. همچنین یکی دیگر از محدودیت‌های پژوهش حاضر دسترسی بیشتر به مشارکت‌کنندگان زن در مقایسه با مشارکت‌کنندگان مرد بود. با توجه به تفاوت‌هایی که بین دو جنس از لحاظ واکنش‌های مرتبط با سوگ وجود دارد قاعدتاً این امر می‌تواند نتایج حاصله را تحت تأثیر قرار داده باشد. از طرفی با توجه به ماهیت متفاوت نظام عدالت کیفری جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با اکثر کشورهای دنیا

در چگونگی برخورد با اقسام جرائم خاص نظیر قتل عمد، قاعداً این موضوع نیازمند انجام مطالعات تطبیقی بوده و میزان کمیت و کیفیت تأثیر آن بر روند سوگواری بازماندگان مشخص نیست.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مقاله بر خود لازم می‌دانند از تمامی والدین محترمی که علیرغم درد و رنج ناشی از این فقدان تلخ، در این پژوهش مشارکت کردند، صمیمانه تقدیر و تشکر کنند.

پی‌نوشت‌ها

1. Champion & Kilcullen
2. Swanson & Tedrow
3. Atwood, Schaefer-Schiomo, & Russo
4. October
5. Dannemiller
6. Asaro & Clements
7. Boelen, Keijser & Smid
8. Berrozpe, Cantero-García, & Caro Cañizares
9. Hava
10. Huggins & Hinkson
11. Gollwitzer & Denzler
12. Eagle
13. Alves-Costa, Hamilton-Giachritsis & Halligan
14. Miller
15. Kashka & Beard
16. Smith & Ehlers
17. Post-traumatic stress disorder (PTSD)
18. Choi & Cho
19. Armour
20. Costa, Njaine & Schenker
21. Varga, Bordere, & Varga
22. Frei-Landau, Abo-Mokh & Ben-Yehoshua
23. Burke & Neimeyer
24. Mohamed Hussin, Aho, & Kylmä
25. Silverman, Baroiller & Hemer
26. Edmund Husserl
27. Abraham & Padmakumari
28. Inventory of Complicated Grief (ICG)
29. Saturation
30. Colaizzi
31. Peer Checking
32. Member Checking
33. Saw
34. Twisted Pictures
35. Wolfelt
36. Reed & Caraballo
37. Behrman & Field
38. Orth, Montada & Maercker
39. Bucholz
40. Johnson
41. Lyngstad
42. Worden
43. Dutta
44. Thieleman & Cacciatore
45. Aldrich & Kallivayalil
46. Englebrecht, Mason, & Adams
47. Tofthagen
48. Shear
49. Rynearson
50. Cacciatore & Flint
51. Chapple, Swift & Ziebland
52. Wortmann & Park
53. Milman
54. Moore
55. Guy & Holloway
56. Ljungman
57. Rudestam
58. Chapple, Ziebland & Hawton
59. Jaques
60. Lohan & Murphy
61. Reed, Dabney, Tapp, & Ishoy
62. DeYoung & Buzzi
63. Whittmire

منابع

- Abraham, D. M., & Padmakumari, P. (2024). A Methodological Framework for Descriptive Phenomenological Research. *Western Journal of Nursing Research*, 01939459241308071. [DOI:10.1177/01939459241308071]
- Aldrich, H., & Kallivayalil, D. (2013). The impact of homicide on survivors and clinicians. *Journal of Loss and Trauma*, 18(4), 362-377. [DOI:10.1080/15325024.2012.701125]

- Alves-Costa, F., Hamilton-Giachritsis, C., & Halligan, S. (2021). "Everything changes": Listening to homicidally bereaved individuals' practice and intervention needs. *Journal of interpersonal violence*, 36(5-6), NP2954-NP2974. [DOI:10.1177/0886260518766558]
- Armour, M. (2007). Violent death: Understanding the context of traumatic and stigmatized grief. *Journal of Human Behavior in the social environment*, 14(4), 53-90. [DOI:10.1300/J137v14n04_04]
- Asaro, M. R., & Clements, P. T. (2005). Homicide bereavement: A family affair. *Journal of Forensic Nursing*, 1(3), 101-106. [DOI:10.1111/j.1744-6163.2001.tb00643.x]
- Atwood, J. D., Schaefer-Schiunio, K., & Russo, A. (2023). The ultimate trauma: A murdered child counseling considerations. *The Family Journal*, 31(3), 406-416. [DOI:10.1177/10664807231164420]
- Behrman, R. E., & Field, M. J. (Eds.). (2003). *When children die: Improving palliative and end-of-life care for children and their families*. Institute of Medicine. [DOI:10.17226/10390]
- Berrozpe, J., Cantero-García, M., & Caro-Cañizares, I. (2024). Parental Grief After the Unexpected Death of a Child: A Scoping Review About the Impact on Parent's Social Networks and the Function of Self-Help Groups. *OMEGA - Journal of Death and Dying*, 0(0). [DOI:10.1177/0030222824128036]
- Boelen P. A., de Keijser J., & Smid G. (2015). Cognitive-behavioral variables mediate the impact of violent loss on post-loss psychopathology. *Psychological Trauma: Theory, Research, Practice, and Policy*, 7(4), 382-390. [DOI: 10.1037/tra0000018]
- Burke, L. A., & Neimeyer, R. A. (2013). Prospective risk factors for complicated grief: A review of the empirical literature. *Complicated grief*, 145-161. [Link]
- Cacciatore, J., & Flint, M. (2012). Mediating grief: Postmortem ritualization after child death. *Journal of loss and Trauma*, 17(2), 158-172. [DOI:10.1080/15325024.2011.595299]
- Champion, M. J., & Kilcullen, M. (2023). Complicated grief following the traumatic loss of a child: a systematic review. *OMEGA-Journal of death and dying*, 00302228231170417. [DOI:10.1177/00302228231170417]
- Chapple, A., Swift, C., & Ziebland, S. (2011). The role of spirituality and religion for those bereaved due to a traumatic death. *Mortality*, 16(1), 1-19. [DOI:10.1080/13576275.2011.535998]
- Chapple, A., Ziebland, S., & Hawton, K. (2015). Taboo and the different death? Perceptions of those bereaved by suicide or other traumatic death. *Sociology of health & illness*, 37(4), 610-625. [DOI:10.1111/1467-9566.12224]
- Choi, H., & Cho, S. M. (2020). Posttraumatic stress disorder and complicated grief in bereaved parents of the Sewol Ferry disaster exposed to injustice following the loss. *International journal of social psychiatry*, 66(2), 163-170. [DOI:10.1177/0020764019894607]
- Costa, D. H. D., Njaine, K., & Schenker, M. (2017). Repercussions of homicide on victims' families: a literature review. *Ciencia & saude coletiva*, 22, 3087-3097. [DOI:10.1590/1413-81232017229.18132016]
- Dannemiller, H. C. (2002). The parent's response to a child's murder. *OMEGA-Journal of Death and Dying*, 45(1), 1-21. [DOI:10.2190/REA6-7181-Y939-3HJX]
- Ljungman, L., Hovén, E., Ljungman, G., Cernvall, M., & von Essen, L. (2015). Does time heal all wounds? A longitudinal study of the development of posttraumatic stress symptoms in parents of survivors of childhood cancer and bereaved parents. *Psycho-Oncology*, 24(12), 1792-1798. [DOI:10.1002/pon.3856]
- DeYoung, R., & Buzzi, B. (2003). Ultimate coping strategies: The differences among parents of murdered or abducted, long-term missing children. *OMEGA-Journal of Death and Dying*, 47(4), 343-360. [DOI:10.2190/QYTT-GC1X-MNLX-6WLU]

- Dutta, O., Tan-Ho, G., Choo, P. Y., Low, X. C., Chong, P. H., Ng, C., ... & Ho, A. H. Y. (2020). Trauma to transformation: the lived experience of bereaved parents of children with chronic life-threatening illnesses in Singapore. *BMC palliative care*, 19(1), 1-15. [DOI:10.1186/s12904-020-00555-8]
- Eagle, M. W. (2020). *Homicidal loss and disenfranchised grief, mothers of murdered descendants: an exploratory qualitative study*. Pepperdine University. [Link]
- Englebrecht, C., Mason, D. T., & Adams, M. J. (2014). The experiences of homicide victims' families with the criminal justice system: An exploratory study. *Violence and Victims*, 29(3), 407-421. [DOI:10.1891/0886-6708.VV-D-12-00151]
- Frei-Landau, R., Abo-Mokh, I., & Ben-Yehoshua, N. S. (2023). Religious meaning-making among Muslim parents bereaved by homicide: Struggling to accept 'God's will and yearning for 'Qayama'day. *Heliyon*, 9(9). [DOI:10.1016/j.heliyon.2023.e20246]
- Gollwitzer, M., & Denzler, M. (2009). What makes revenge sweet: Seeing the offender suffer or delivering a message? *Journal of Experimental Social Psychology*, 45(4), 840-844. [DOI:10.1016/j.jesp.2009.03.001]
- Guy, P., & Holloway, M. (2007). Drug-related deaths and the 'special deaths' of late modernity. *Sociology*, 41(1), 83-96. [DOI:10.1177/0038038507074717]
- Bucholz, J. (2002). *Homicide survivors: Misunderstood grievers*. Routledge. [DOI:10.4324/9781315224398]
- Hava, D. (2024). An Ecological Review of Homicide Bereavement's Risk Factors: Implications for Future Research. *Trauma, Violence, & Abuse*, 25(1), 413-429. [DOI:10.1177/15248380231155527]
- Huggins, C., & Hinkson, G. (2022). Signs of traumatic grief, lack of justice, magnitude of loss, and signs of resilience following the homicidal loss of their adult child among Caribbean Black mothers. *OMEGA-Journal of Death and Dying*, 84(3), 914-934. [DOI:10.1177/0030222820921013]
- Johnson, B. R. (2021). *Five More Minutes!: A Guide for Parents Who Must Navigate Life After Their Child Is Murdered*. Covenant Books, Inc. [Link]
- Kashka, M. S., & Beard, M. T. (1999). The grief of parents of murdered children: A suggested model for intervention. *Holistic nursing practice*, 14(1), 22-36. [DOI:10.1097/00004650-199910000-00006]
- Lohan, J. A., & Murphy, S. A. (2007). Bereaved mothers' marital status and family functioning after a child's sudden, violent death: A preliminary study. *Journal of Loss and Trauma*, 12(4), 333-347. [DOI:10.1080/15325020701296794]
- Lyngstad, T. H. (2013). Bereavement and divorce: Does the death of a child affect parents' marital stability? *Family Science*, 4(1), 79-86. [DOI:10.1080/19424620.2013.821762]
- Miller, L. (2009). Family survivors of homicide: I. Symptoms, syndromes, and reaction patterns. *The American Journal of Family Therapy*, 37(1), 67-79. [DOI:10.1080/01926180801960625]
- Milman, E., Neimeyer, R. A., Fitzpatrick, M., MacKinnon, C. J., Muis, K. R., & Cohen, S. R. (2019). Rumination moderates the role of meaning in the development of prolonged grief symptomatology. *Journal of Clinical Psychology*, 75(6), 1047-1065. [DOI:10.1002/jclp.22751]
- Mohamed Hussin, N. A., Aho, A. L., & Kylmä, J. (2024). Finding Hope in Finnish Parents Following the Traumatic Death of Their Child. *OMEGA-Journal of Death and Dying*, 00302228241272553. [DOI:10.1177/00302228241272553]
- Moore, R. (2011). The stigmatized deaths in Jonestown: Finding a locus for grief. *Death Studies*, 35(1), 42-58. [DOI:10.1080/07481181003772465]

- October, T., Dryden-Palmer, K., Copnell, B., & Meert, K. L. (2018). Caring for parents after the death of a child. *Pediatric Critical Care Medicine*, 19(8S), S61-S68. [DOI:10.1097/PCC.0000000000001466]
- Orth, U., Montada, L., & Maercker, A. (2006). Feelings of revenge, retaliation motive, and posttraumatic stress reactions in crime victims. *Journal of interpersonal violence*, 21(2), 229-243. [DOI:10.1177/0886260505282286]
- Reed, M. D., & Caraballo, K. (2022). Voice of the victims: Accounts of secondary victimization with the court system among homicide co-victims. *Journal of interpersonal violence*, 37(13-14), NP10832-NP10861. [DOI:10.1177/0886260521989732]
- Reed, M. D., Dabney, D. A., Tapp, S. N., & Ishoy, G. A. (2020). Tense relationships between homicide co-victims and detectives in the wake of murder. *Deviant behavior*, 41(5), 543-561. [DOI:10.1080/01639625.2019.1574256]
- Shear, M. K., Simon, N., Wall, M., Zisook, S., Neimeyer, R., Duan, N., ... & Keshaviah, A. (2011). Complicated grief and related bereavement issues for DSM-5. *Depression and anxiety*, 28(2), 103-117. [DOI:10.1002/da.20780]
- Silverman, G. S., Baroiller, A., & Hemer, S. R. (2021). Culture and grief: Ethnographic perspectives on ritual, relationships and remembering. *Death Studies*, 45(1), 1-8. [DOI:10.1080/07481187.2020.1851885]
- Smith, K. V., & Ehlers, A. (2020). Cognitive predictors of grief trajectories in the first months of loss: A latent growth mixture model. *Journal of consulting and clinical psychology*, 88(2):93-105. [DOI:10.1037/ccp0000438]
- Swanson, D. A., & Tedrow, L. M. (2022). Taylor's Law and the Relationship between Life Expectancy at Birth and Variance in Age at Death in a Period Life Table. *Population Review*, 61(1), 31-42. [DOI:10.1353/prv.2022.0001]
- Thieleman, K., & Cacciatore, J. (2022). "I grieve because I loved her:" Bereaved parents' perceptions of a mindfulness-based retreat. *Death Studies*, 46(8), 1992-2002. [DOI:10.1080/07481187.2021.1876791]
- Toftagen, C. S. (2017). Complicated grief: risk factors, interventions, and resources for oncology nurses. *Clinical Journal of Oncology Nursing*. 21(3), 331-337. [DOI:10.1188/17.CJON.331-337]
- Varga M. A., Bordere T. C., Varga M. D. (2020). The holistic grief effects of bereaved Black female college students. *OMEGA: Journal of Death and Dying*, 86(2), 488-502. [DOI:10.1177/0030222820976298]
- Whitmire, A. (2016). Life After Homicide: Towards Broader Understandings of Successful Mourning. *Journal of Integrated Studies*, 7(1).
- Wolfelt, A. (2021). *Grief After Homicide: Surviving, Mourning, Reconciling (Words of Hope and Healing)*. New York, NY: Companion Press. [Link]
- Worden, J. W. (2018). *Grief counseling and grief therapy: A handbook for the mental health practitioner*. Springer Publishing Company. [Link]
- Wortmann, J. H., & Park, C. L. (2008). Religion and spirituality in adjustment following bereavement: An integrative review. *Death Studies*, 32(8), 703-736. [DOI:10.1080/07481180802289507]
- Jaques, J. D. (2000). Surviving suicide: The impact on the family. *The Family Journal*, 8(4), 376-379. [DOI:10.1177/1066480700084007]